

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا. م. شیرینی
۲۷ اپریل ۲۰۱۶

اسرار بیماری و مرگ ستالین و آغاز کارزار ستالین‌ستیزی

(بخش هفتم)

شروع هیستری ضد ستالینی

... صبح روز ۲۵ فبروری سال ۱۹۵۶ در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی نیکیتا سرگئی‌اویچ خروشچوف (Н.С.Хрущёв) گزارش "محرمانه" خود را تحت عنوان "کیش شخصیت و عواقب آن" ارائه داد. گزارش در جلسه "بسته" کنگره "پژواک" کرکنده‌ای در همه تاریخ اتحاد شوروی و در دنیای جنبش کمونیستی و کارگری داشت. و حتی در تمام تاریخ قرن بیستم.

سخنانی چند در باره وضعیت گزارش.

نمایندگان عادی کنگره در نخستین دستور روز جلسه بسته کنگره حضور نداشتند و از گزارش آن نیز بی اطلاع بودند. اما در شروع کنگره، ۱۳ فبروری سال ۱۹۵۶ اجلاس هیأت سیاسی و پلنوم کمیته مرکزی برگزار گردید. خبر این اجلاس به طور کلی در رسانه‌ها انتشار نیافت. در این اجلاس و پلنوم طرح موضوع "کیش شخصیت" در کنگره مورد بررسی قرار گرفت و ن. س. خروشچوف موظف گردید در این خصوص به کنگره گزارش دهد. به این ترتیب، در گزارش خروشچوف هیچ چیز "غیرمنتظره" و "بدون برنامه" برای رأس حزب وجود نداشت. روند کنگره بسته تندنویسی نشد. رئیس جلسه، ن. آ. بولگانین (Н. А. Булганин) در پایان سخنرانی خود پیشنهاد کرد موضوع گزارش مورد بحث قرار نگیرد و سوالی در باره آن مطرح نشود. کنگره به اتفاق آراء قرار مربوط به "کیش شخصیت و عواقب آن" را تصویب کرد که در مطبوعات انتشار یافت و همچنین قرار دایر بر ارسال متن گزارش به سازمان‌های حزبی بدون نشر آن در مطبوعات تصویب گردید.

ن. س. خروشچوف طی گزارش چند ساعته خود با استناد به نفی "فردپرستی" از سوی کلاسیک‌های مارکسیسم، در مورد کیش شخصیت ستالین سخن گفت، سخنان ن. ک. کروپسکیا را در "نامه لنین به کنگره" در باره شخصیت ستالین نقل کرد و ستالین را به خاطر استفاده از اصطلاح "دشمن خلق"، به خاطر نقض اصل رهبری جمعی، تصفیه "بلشویک‌های قدیمی" و نمایندگان کنگره هفده محکوم نمود، جزئیات تصفیه اعضای معروف حزب را به طرز

مبالغه‌آمیز تشریح کرد. ستالین را به خاطر بزرگنمایی نقش خود در جنگ کبیر میهنی، به خاطر اخراج خلقها، به خاطر "پرونده پزشکی" و به خاطر چنین مظاهر "ناپسند" کیش شخصیت مانند آهنگ‌ها، نام شهرها و غیره مورد نکوهش قرار داد.

توضیح جزئیات همه دروغها و جعلیات خروشچوف در یک مقاله مطبوعاتی غیرممکن است. اظهارات سر تا پای اتهام در این گزارش را پژوهشگر امریکائی، گراور فر (Grover Furr) در کتاب "ردالت‌های ضدستالینی" افشاء کرده است، مسکو، ۲۰۰۷. نویسنده بدرستی نتیجه‌گیری می‌کند: "از تمامی اظهارات "گزارش محرمانه" مربوط به افشای ستالین یا برپا حتی یک مورد واقعیت نداشت. به عبارت دقیق‌تر، از میان همه آن موارد که قابل اثبات بود، معلوم شد که از ابتداء تا انتها دروغ است. همانطور که معلوم است، خروشچوف در سخنرانی خود هیچ حرفی که صحت داشته باشد، در باره ستالین یا برپا نگفت. تمامی "گزارش محرمانه" به طور کامل جعلی بود".

برخی اظهارات خروشچوف در گزارش را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. در باره قدرت رهبر و "شخصیت‌پرستی". ستالین در ماه دسمبر سال ۱۹۳۱ گفت: "آنچه که به من مربوط می‌شود، این است که من شاگرد لنین هستم و هدف زندگی من این است که شاگرد لایق او باشم... مارکسیسم نقش شخصیت‌های برجسته یا افرادی را که تاریخ را می‌سازند... شخصیت‌های بزرگی که قادر به درک وضعیت موجود و درک چگونگی تغییر آن هستند، به طور کلی انکار نمی‌کند... اگر آنها قادر به درک وضعیت موجود نباشند و فقط بر مبنای تخیلاتشان در صدد تغییر آن بر آیند، آنها، این شخصیت‌ها، به سطح دون کیشوت سقوط می‌کنند... نه، به تنهایی نمی‌توان حل کرد. راه‌های حل فردی همیشه یا تقریباً همیشه راه‌های حل یک‌جانبه هستند". فریدریش انگلس: در باره قدرت. ک. مارکس، ف، انگلس مجموعه آثار، چاپ دوم، جلد ۱۸، صفحه ۳۰۲: (برخی سوسیالیستها در زمانهای اخیر جنگ صلیبی واقعی علیه آن شروع کرده‌اند، که آن را اصل قدرت می‌نامند. کافیت به آنها بگوئیم که این یا آن عمل، استبدادی و محکوم است. این روش ساده را تا آن حدی مورد سوءاستفاده قرار دادند، که بررسی برخی جزئیات آن ضرورت یافته است. استبداد به این معنا که در اینجا از آن سخن می‌رود، یعنی تحمیل اراده غیر؛ از سوی دیگر، استبداد به تبعیت توجه دارد... مخالفان استبداد خواهان از میان برداشتن دولت سیاسی اقتدارگرا با یک ضربه پیش از نابود کردن مناسبات اجتماعی مولد آن می‌باشند. آنها لغو استبداد را نخستین وظیفه انقلاب اجتماعی تلقی می‌کنند. آیا این آقایان چنین انقلابی را سراغ دارند؟ انقلاب، بی‌شک، یک امر کاملاً قهری و فقط به این نحو ممکن است. انقلاب اقدامی است که در اثر آن بخشی از جمعیت اراده خود را با شمشیر و توپ و تفنگ، یعنی با استفاده از ابزار قهر بر بخش دیگر تحمیل می‌کند. اگر حزب پیروزمند نمی‌خواهد ثمره تلاشهای خود را از دست بدهد، باید تسلط خود را به واسطه ترسی که سلاح آن به مرتجعین القاء می‌کند، حفظ نماید".

میکایان (Микоян) دیگر در روزهای غروب خود که قبل از هر چیز از حملات خروشچوف به ضد ستالین پشتیبانی می‌کرد، مجبور شد به پوچی اتهامات تمامیت‌خواهی، عدم تحمل نظرات دیگران علیه ستالین اذعان نماید. میکایان در خاطرات خود از جلسات با ستالین می‌نویسد: "هر یک از ما در بیان نظرات خود و در دفاع از آنها یا ارائه پیشنهاد کاملاً آزاد بودیم. ما در باره بغرنج‌ترین و بحث‌انگیزترین مسائل مباحثه می‌کردیم... در اکثریت موارد که حتی آشکارا معلوم بود که اظهارات ما باب میل او نیست، با درک و منطق و تحمل متناسب ستالین روبه رو می‌شدیم. ستالین ضمن استقبال گرم از گفته‌ها و توصیه، با علاقه‌مندی به مباحثات گوش می‌داد، در کمال مهارت واقعیت‌هایی را که می‌توانستند در تدوین نهایی و ارائه خردمندانه‌ترین راه‌های حل منتج از بحث جمعی به او کمک نمایند، از میان آنها

بیرون می‌کشید. افزون بر آن، در اغلب موارد ستالین در مواجهه با استدلال متقاعدکننده ما نقطه نظر اولیه خود را در رابطه با این یا آن مسأله تغییر می‌داد. و این هم یکی از علائم "کیش شخصیت"!

در باره بازی خروشچوف با "نامه لنین به کنگره"

در رابطه با این مورد به حافظه بد شنوندگان تکیه داشت. کمتر کسی به یاد دارد که آزار دهنده‌ترین سطور این نامه را خود ستالین در سخنرانی ۲۳ اکتوبر ۱۹۲۷ خود یادآوری کرد. خروشچوف این تصور را ایجاد کرد، که او به عنوان نخستین کس مضمون "وصیت‌نامه" لنین را به اطلاع شنوندگان خود می‌رساند. او در عین حال چنین تصویری را القاء کرد که پیشنهاد لنین در خصوص استعفای ستالین از پست دبیر کلی مخفی نگاه داشته شده بود. خروشچوف در این باره سکوت کرد، که پس از معارفه با نمایندگان کنگره سیزده با "نامه به کنگره" ستالین استعفاء کرد، اما استعفای او پذیرفته نشد. لازم به ذکر است، که در زمان حاضر بررسی علمی جدی به عمل آمده نشان داده است، که دلایل جدی حاکی از این که "آخرین نامه لنین" (یا بخشی از آن) جعلی بوده، وجود دارد (رجوع کنید به: و. آ. ساخاروف "وصیت‌نامه سیاسی" لنین، واقعیت تاریخی و اسطوره سیاست، مسکو، ۲۰۰۳).

ادامه دارد...

یوری امیلیانوف

<http://www.vkpb.ru/index.php/sovetskaya-istoriya/item/2451-k-60-letiyu-antistalinskogo-doklada-khrushchjova-na-xx-s-ezde>

ویراستار: اولی حسین کوشی

۴ اردیبهشت - ثور ۱۳۹۵